

کارکردهای حوزه علمیه

از نظریه پردازی تا کادرسازی

سید عباس صالحی



حوزه خراسان و فرصت تمرکززدایی

دیدگاه‌های مختلفی درباره نوع مدیریت کلان حوزه‌های علمیه، مطرح است؛ تمرکزگرایانه، تفویض‌گرایانه و دیدگاه بینابینی. طبعاً هر کدام استدلال‌هایی هم دارند و ساختاری را هم پیشنهاد می‌کنند. در ابتدای انقلاب، نگاه‌ها عمدتاً این بود که حوزه‌ها باید به صورت تفویضی مطلق حرکت کنند و نظم و برنامه‌ریزی نوین، نه تنها ضرورتی ندارد، بلکه مخل است! شاید اولین چالش‌های نسل جدید حوزه، برای تبیین لزوم نظم و انتظام در حوزه و مقابله با این شعار بود که «نظم حوزه در بی‌نظمی است!» اما به مرور، دیدگاه‌های تمرکزگرایانه، دست‌کم بین کسانی که در فضای برنامه‌ریزی بودند، افزایش یافت و به تدریج از آن نگاه تفریطی، به تلاش برای تمرکز مطلق در حوزه مادر، یعنی حوزه علمیه قم، نزدیک شد. استدلال هم‌عمدتاً این بود که با نیازهای متکثری که جامعه و نظام در داخل و خارج از کشور دارد، باید ظرفیت‌های محدود را یک‌پارچه کنیم و برای این منظور، چاره‌ای جز یک برنامه‌ریزی متمرکز و یک‌پارچه نیست. یعنی باید نظام واحدی در عرصه آموزشی، فرهنگی، تربیتی، معیشتی و غیره شکل بگیرد و نوعی هم‌گونی پدید آید. همه این‌ها بر نامه‌ریزی متمرکزی را می‌طلبد و به ستاد برنامه‌ریزی متمرکزی برای مدیریت و هدایت آن نیاز دارد. اما نگاه متفاوتی نیز وجود داشت و از گذشته بحث‌ها و استدلال‌هایی را هم داشتیم. یکی از استدلال‌هایمان این بود که سابقه تاریخی نشان می‌دهد حوزه‌های علمیه به‌خاطر شرایط تاریخی، فراز و فرودهای فراوانی داشته‌اند؛ گاهی حوزه‌ای افت می‌کرده و حوزه دیگری بزرگ می‌شده است. یعنی نوعی رویش و افول در تاریخ مشاهده می‌کنیم

و مرکزیت حوزه‌ها دچار جابه‌جایی‌های اقلیمی، جغرافیایی و تاریخی می‌شدند. مثلاً در مقطعی فضای عراق برای حوزه محدودکننده شد و کل حوزه‌های شیعه در نتیجه تشیع در مخاطره می‌افتاد. اما در طول تاریخ، چندقطبی شدن حوزه‌ها این امکان را برای شیعه پدید آورد که از ابتدای غیبت صغری تاکنون چند مرکز حوزوی داشته باشد و هر جایی که دچار اختلال شود، این مرکزیت را جابه‌جا کند. جبل عامل در دوره عثمانی، حله و بسیاری نقاط دیگر مشکل پیدا کردند و این جابه‌جایی‌های مکانی برای حوزه‌های شیعه راهگشا شد. به اصطلاح ما همه تخم مرغ‌هایمان را در یک سبد نگذاشتیم و خود این موضوع، نوعی اطمینان و بقاپذیری برای ما ایجاد کرده است. استدلال‌های دیگری هم وجود دارد که باعث شده شخصاً نگاهی فدرالی به حوزه‌ها داشته باشم، نه یک مدیریت یک‌پارچه.

حوزه و نظام: تعاملی که جدید است
بحث حوزه و نظام، برای حوزه‌های علمیه و روحانیت بحث جدیدی است؛ چون حوزه شیعه در طول تاریخ حول محور تعامل با حکومت‌های جائر بحث کرده‌اند. «رساله فی العمل مع السلطان» سیدمرتضی بگیرد تا رساله‌ها و متون متأخر، به این باب پرداخته‌اند. شیعه در معرض حکومتی با مشروعیت کامل قرار نداشت و طبیعتاً مباحث نظری آن نیز شکل نگرفته و تازه است و باید حق داد که اختلاف دیدگاه وجود داشته باشد.

طبعاً کسانی که نظام اسلامی را مشروع می‌دانند، در این زمینه توافق دارند که نسبت حوزه با نظام اسلامی، مثل نظام‌های جائر گذشته نیست؛ یعنی نمی‌تواند نسبت به نظام موضع اپوزیسیون یا بی‌تفاوتی مطلق داشته

باشد. این قدر متیقنی است که از نظر سلبی وجود دارد. اما تفاوت نظر هادر حوزه‌ایجابی خودش را نشان می‌دهد که به نظر بخش قابل توجهی از آن به مبانی نظری و راهبردی ما در تحلیل نسبت حوزه و نظام برمی‌گردد.

کارکردهای عمومی حوزه در تعامل با نظام اسلامی

به نظر می‌رسد که حوزه چند عرصه کارکردی برای نظام دارد؛ الف. **نظریه‌پردازی دینی:** نظام اسلامی تلاش خود را نه صرفاً معطوف به سیاست و قدرت، بلکه معطوف به فکر و فرهنگ می‌داند، برای اداره دینی زندگی اجتماعی تلاش می‌کند و به نوعی مدعی رهبری فکری جهان اسلام است. همه این ادعاها یا رویکردها، سهم دین را در فضای زندگی داخل و ارائه‌اش به فضای بیرونی، بالا می‌برد. در این صورت، طبعاً پشتوانه نرم‌افزاری ما برای مدیریت دینی اهمیت پیدا می‌کند. هر چه زمان بیشتری می‌گذرد، هم فرصت‌های بیشتری از دست می‌رود و هم انتظارات بیشتری ایجاد می‌شود! در دهه اول انقلاب، پاره‌ای از نقایص، خلاها، ابهامات و تعارضات تئوریک، موجه به نظر می‌رسید؛ اما با گذشت بیش از سه دهه، حوزه و روحانیت به صورت جدی‌تری در مقابل این پرسش قرار می‌گیرند که نرم‌افزار زندگی دینی و اجتماعی را چگونه تعریف و تأمین می‌کنند؟

ب. کادرسازی برای نظام و انقلاب: قبل از انقلاب، کادرسازی‌های تعیینی صورت گرفت؛ یعنی بدون این که بدانیم به کجا می‌رسیم، کادرهایی در فرایند انقلاب شکل گرفتند که شهیدان بهشتی و مطهری و مقام معظم رهبری و بسیاری شخصیت‌های دیگر از آن جمله بوده‌اند. اما پس از پیروزی انقلاب، نیاز

جدی‌ای به وجود آمد که کادرسازی‌های تعیینی انجام شود، نه تعیینی. کادرسازی که روحانیت می‌خواهد برای نظام و انقلاب داشته باشد، از سطح رهبری تا سطوح پایین، باید به وضع تعیینی باشد؛ نمی‌خواهیم بگوییم رهبرسازی، بلکه بحث مقام ثبوت است. فرایند انتخاب رهبری و روند قانونی مجلس خبرگان فقط یکی از وجوه قضیه است؛ رهبری نظام جمهوری اسلامی، علاوه بر این فرایند دستوری، یک فرایند اجتماعی و روانی و اقناع اجتماعی بر صلاحیت رهبری هم دارد. مقام معظم رهبری به مناسبتی می‌فرمودند حوزه باید همیشه آماده باشد که ده‌بیست نفر در سطح رهبری داشته باشد.

ج. ترویج و تبیین: یکی از ابعاد آن، تبیین مبادی انقلاب، دفاع از مبانی و پاسخ‌گویی به شبهات است و بُعد دیگرش که به همان اندازه مهم است، مشارکت در فرهنگ‌سازی نظام است. حوزه به عنوان یک رسانه فعال و اثرگذار دینی می‌تواند در فرهنگ‌سازی مورد نظر نظام نقش داشته باشد؛ نظیر موضوعاتی که رهبری به عنوان شعار سال معرفی می‌کنند و مباحث دیگر.

د. کارکردهای جهادی بسیجی: در هر سیستمی، مجموعه‌هایی باید در شرایط ویژه قرار داشته باشند؛ مثل اورژانس در وزارت بهداشت و نیروهای ویژه در ارتش و سپاه. حوزه هم به اعتبار پیوند و تعاملش با نظام و انقلاب، نیاز به برخی فعالیت‌ها و کارکردهای بسیجی جهادی در مسیر نظام و انقلاب دارد که در شرایط خاصی مثل دفاع مقدس، بخشی از این کارکردها را دیده‌ایم. در شرایط خاص اجتماعی اول انقلاب و حتی سال‌های اخیر نیز کارکردهای مختلفی از حوزه و روحانیت انتظار می‌رفته که گاه ورودهایی به آن داشته که قابل توجه بوده است.